

تمایز بین نابودسازی به‌عنوان مصداقی از جنایت علیه بشریت با نسل‌کشی در پرتو اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی

سید قاسم زمانی *

رضا شیران خراسانی **

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۳/۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۱۹

چکیده

دو مفهوم نابودسازی^۱ و نسل‌کشی^۲ از مفاهیم بسیار کلیدی و بنیادین در حقوق کیفری بین‌الملل به‌شمار می‌آیند که به دلیل قرابت مفهومی و معنایی گاهی در مطالعات و پژوهش‌ها به تمایزات و وجوه اختلاف آنها کم‌توجهی یا بی‌توجهی شده است. حال آنکه با دقت در اساسنامه دیوان درخواستی یافت که میان نابودسازی به‌عنوان مصداقی از جنایت علیه بشریت^۳ با نسل‌کشی که به هر دوی آنها در اساسنامه دیوان اشاره شده است، تمایزاتی وجود دارد. نسل‌کشی یک جنایت عمدی است و برای تحقق آن، علاوه بر عمد در انجام یکی از اعمال ممنوعه مصرح در ماده ۶ اساسنامه، قصد خاص یعنی از بین بردن تمام یا بخشی از یک گروه مذهبی، نژادی، قومی یا ملی لازم است؛ حال آنکه نابودسازی بی‌نیاز از چنین انگیزه‌ای است. در نابودسازی، مرتکب جمعیت را به صرف انسان بودن از بین می‌برد، حال آنکه مرتکب نسل‌کشی گروه را به دلیل تعلق داشتن به یک مذهب، نژاد، قوم یا ملیت نابود می‌کند. همچنین در نابودسازی لازم است که اقدامات مرتکب به‌عنوان بخشی از یک حمله سازمان‌یافته یا گسترده و یا به‌عنوان بخشی از یک

drghzamani@gmail.com

* دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی. (نویسنده مسئول)

Rezashiran8@gmail.com

** دانشجوی دکترای دانشگاه علامه طباطبائی.

1. Extermination.
2. Genocide.
3. Crime Against Humanity(CAH).

طرح کلی یا سازمان یافته برای از بین بردن گروه، ارتکاب یافته باشند، حال آنکه برای تحقق نسل‌کشی لزومی ندارد که اقدامات مرتکب به عنوان بخشی از یک حمله سیستماتیک یا گسترده و یا به عنوان بخشی از یک طرح کلی یا سازمان یافته برای از بین بردن گروه، ارتکاب یافته باشد.

از سوی دیگر، در جرم نابودسازی، غیرنظامی بودن جمعیت مورد حمله امری ضروری است؛ حال آنکه در نسل‌کشی، نظامی یا غیرنظامی بودن گروه قربانی تأثیری در تحقق نسل‌کشی ندارد.

همچنین در نابودسازی اینکه آیا فرد متهم اعمال خود را علیه جمعیت هدف یا صرفاً علیه یک نفر قربانی سازمان‌دهی کرده است، اهمیتی ندارد و این خود حمله است که باید علیه جمعیت هدف مدیریت شده باشد و فرد متهم فقط باید از اینکه اقدامات او بخشی از این حمله است، آگاهی داشته باشد. حال آنکه در نسل‌کشی مرتکب باید اعمال خود را در راستای نابودی اعضای یک گروه یا بخشی از آن سازمان‌دهی کرده باشد و صرف ارتکاب عمل بر روی یک قربانی نمی‌تواند نسل‌کشی تلقی گردد.

کلید واژگان:

تمایز، دیوان کیفری بین‌المللی، نابودسازی، نسل‌کشی.

مقدمه

دیوان کیفری بین‌المللی، حاصل سال‌ها تلاش بی‌وقفه در حقوق بین‌الملل برای پیگرد و مبارزه با بی‌کیفر مانی جنایت‌کاران بزرگ بین‌المللی است. جنایت‌کارانی که در لوای امتیازات مختلف و بعضاً در پناه مصونیت‌های پذیرفته شده در حقوق بین‌الملل، همچون مصونیت سران دولت‌ها دست به شنیع‌ترین و دردآورترین اعمال علیه امنیت جانی و مالی و سرمایه‌های ملت‌ها با انگیزه‌های مذهبی، قومی، ملی و یا غیره زده و می‌زنند. این دیوان برآیند تشکیل دادگاه‌های مقطعی و ویژه‌ای است که در طول تاریخ و به‌ویژه پس از جنگ‌های خانمان‌سوز جهانی و به‌خصوص اواخر قرن بیستم به وجود آمدند. دیوان کیفری بین‌المللی پرچم‌دار حرکت هرچند محتاطانه و با اغماض کشورها در خروج از ماهیت اطلاق حاکمیتشان به نفع وارثان و صاحبان اصیل بین‌المللی یعنی، ملت‌هاست. در اساسنامه دیوان سعی شده است تا شنیع‌ترین جرایم مورد جرم‌انگاری قرار گیرند. جرم نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت از زمره این جرایم‌اند؛ با توجه به اینکه نابودسازی به‌عنوان مصداقی از جنایت علیه بشریت دارای تشابهاتی با نسل‌کشی است. مقاله حاضر در پی آن است تا پس از بررسی ارکان هر یک از این دو جرم، به تمایز حاکم میان این دو جرم در پرتو اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی دست یابد.

۱. واکاوی مفهوم و ارکان نابودسازی به‌عنوان مصداقی از جنایت علیه بشریت در پرتو اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی.

۱.۱. مفهوم نابودسازی

به منظور درک مفهوم نابودسازی، ابتدا باید به بررسی مفهوم جنایت علیه بشریت مندرج در ماده ۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی نابودسازی که به‌عنوان یکی از مصداقی آن مورد اشاره قرار گرفته است، پرداخت. تا مدت‌ها تعریف معتبری از مفهوم جنایت علیه بشریت وجود نداشت تا اینکه اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی این خلأ را پر کرد و در ماده ۷ خود، شماری از اعمال مانند قتل، نابودسازی، به بردگی گرفتن، کوچاندن یک جمعیت، حبس، شکنجه، تجاوز جنسی، تعقیب و آزار مداوم یک گروه، ناپدید شدن (اجباری) اشخاص و تبعیض نژادی را در زمره جنایت علیه بشریت معرفی نمود، البته با این قید که این جرایم در چارچوب یک حمله گسترده یا

سازمان یافته علیه یک جمعیت غیرنظامی و با علم به آن حمله صورت گرفته باشد و در ارتکاب این جرایم وجود یا وقوع منازعه مسلحانه شرط نیست. بدیهی است که نابودسازی به عنوان مصداقی از جنایت علیه بشریت باید دارای ویژگی‌های پیش گفته باشد، در غیر این صورت نمی‌توان آن را نابودسازی موضوع ماده ۷ اساسنامه دانست.

اساسنامه دیوان در ادامه، در بند (ب) قسمت ۲ ماده ۷، نابودسازی یا ریشه‌کن کردن^۱ را عملی معرفی کرده است که با هدف از بین بردن جمعیت خاصی ارتکاب می‌یابد و نتیجه حاصل از این عمل نباید فقط به کلیت جمعیت موقوف شده باشد، بلکه چنانچه عمل مرتکب با قصد نابودسازی همراه باشد و دامنه آن به هر دلیلی محدود به تعدادی از افراد آن گروه یا جمعیت شود، عمل ارتكابی از خصوصیات جرم نابودسازی برخوردار است. ضمن آنکه در این نوع عمل مجرمانه، همان‌طور که در بند ۲ ماده ۷ و در توضیح نابودسازی و مصادیق آن عنوان شده، نابودسازی ممکن است شامل اعمالی باشد که نتیجه آن نه به صورت آبی، بلکه به صورت درازمدت بروز کند^۲. به عنوان مثال، تحمیل عمدی شرایط خاصی از زندگی، از جمله محروم کردن از دسترسی به غذا و دارو، که به منظور منهدم کردن بخشی از یک جمعیت برنامه‌ریزی شده باشد.

۱.۲. بررسی ارکان نابودسازی

در این قسمت به منظور توانایی تحلیل ارکان نابودسازی، ارکان آن به صورت جزء به جزء و با توجه به جایگاه آن به مصداقی از جنایت علیه بشریت مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

۱.۲.۱. حمله

جنایت علیه بشریت و نابودسازی به عنوان مصداقی از آن، امکان دارد حتی وقتی که هیچ مخاصمه مسلحانه‌ای وجود ندارد، نیز رخ دهد. بنابراین، یک حمله محدود به استفاده از نیروی مسلح یا نیروی نظامی و یا مخاصمات مسلحانه نیست، کما اینکه، این حمله ممکن است قبل، در

1. Extermination.

۲. سلیمی، صادق؛ کاشان، حبیب، «بررسی انطباق اقدامات رژیم اسرائیل بر مصادیق جنایت علیه بشریت در سرزمین‌های اشغالی»، پاییز ۱۳۹۳، شماره ۲۴، ص ۹۶.

طول یا حتی بعد از مخاصمات مسلحانه باشد، بدون اینکه لزوماً بخشی از آن (مخاصمات مسلحانه) باشد.

۱.۲.۲. گسترده‌گی یا سازمان یافتگی حمله

گفتنی است، گسترده یا سازمان یافته قیدی برای واژه حمله است که در قسمت قبل مورد بررسی قرار گرفت و لزومی ندارد که متهم شخصاً اعمال متعدد و گسترده‌ای مرتکب شده باشد، بلکه ارتکاب عمل واحدی از سوی وی، در صورتی که این عمل بخشی از یک حمله گسترده یا سازمان یافته و مرتکب از وجود چنین حمله‌ای مطلع باشد، کفایت می‌کند.

همچنین توجه به این مطلب مهم است که «تنها این حمله- و نه اعمال انفرادی متهم- باید گسترده و سازمان یافته باشد»^۱.

به منظور تعیین گسترده یا سازمان یافته بودن یک حمله، یک سری عوامل و فاکتورها در نظر گرفته می‌شود که وجود آنها دلالت بر تحقق این قیود دارد. از جمله می‌توان به این عوامل اشاره کرد:

۱. تعداد اعمال مجرمانه؛
۲. وجود الگوهای جنایی؛
۳. تدارکات و منابع درگیر؛
۴. تعداد قربانیان؛
۵. وجود بیانیه‌های عمومی مربوط به حملات؛
۶. وجود یک طرح یا سیاست به منظور هدف قرار دادن جمعیت غیرنظامی؛
۷. ابزار و روش‌های مورد استفاده در حمله؛
۸. قابلیت پیش‌بینی رخدادهای مجرمانه، درگیری مقامات سیاسی و نظامی؛
۹. عملیات نظامی هماهنگی که به لحاظ جغرافیایی و به‌طور موقت تکرار شده و منجر به نتیجه‌ای مشابه شده‌اند؛
۱۰. تغییر ترکیب قومی، نژادی، مذهبی یا سیاسی جمعیت به‌طور کلی
۱۱. ایجاد ساختارهای نظامی یا سیاسی جدید در منطقه؛

1 Kordic (appeals chamber judgments),2004, Para 94; Blaskic (appeals chamber judgment),2004, Para 101; Kunarac (appeals chamber judgment),2002, Para 96.

۱۲. اتخاذ رویه‌های تبعیض‌آمیز مختلف.

۱.۲.۳. هدایت علیه هرگونه جمعیت غیرنظامی

«هدایت علیه...» مستلزم این است که جمعیت غیرنظامی باید هدف اولیه حمله باشند و نه فقط یک هدف فرعی و ثانوی. بنابراین، هدف اصلی حمله «هرگونه جمعیت غیرنظامی است». اصطلاح «هرگونه...» مؤید این واقعیت است که نابودسازی نیز به‌عنوان مصداقی از جنایت علیه بشریت می‌تواند هم علیه اتباع دشمن ارتکاب یابد و هم علیه اتباع خود دولت مرتکب. اصطلاح «غیرنظامیان» نیز اشاره به اشخاص غیررزمنده دارد. اصطلاح «جمعیت» اشاره به پیکره عظیمی از قربانیان و جرائمی با ماهیت جمعی دارد. لزومی ندارد که تمام جمعیت یک منطقه مورد هدف قرار گیرند. بلکه کافی است نشان داده شود که (اثبات شود که...) تعداد معینی از اشخاص در طول حمله مورد هدف بوده یا اینکه اشخاص به شیوه‌ای هدف قرار گرفته‌اند که نشان می‌دهد حمله در واقع علیه یک جمعیت غیرنظامی هدایت شده است، نه علیه یک تعداد محدودی از اشخاص که به صورت تصادفی انتخاب شده‌اند.

به منظور تعیین اینکه آیا یک حمله علیه جمعیت غیرنظامی هدایت شده است یا خیر، عواملی

از این دست وجود دارند:

- ابزارها و روش‌های استفاده شده در طول حمله؛
- تعداد قربانیان؛
- وضعیت قربانیان؛
- ماهیت متمایزکننده حمله؛
- ماهیت جرائم ارتکاب‌یافته در طول حمله؛
- مقاومت در برابر مهاجمان در زمان حمله؛
- اینکه تا چه حد نیروهای حمله‌کننده می‌توانند ثابت کنند که تلاش کرده‌اند اقداماتشان مطابق با الزامات احتیاطی قوانین جنگی باشد.

در نابودسازی لزومی ندارد که جمعیت ویژگی خاصی داشته باشد؛ مثلاً اینکه یک گروه قومی، مذهبی یا ... باشد و صرف وجود جمعیت بدون هر گونه ویژگی خاصی از الزامات تحقق این جرم است.

۱.۲.۳.۱. ارتباط بین هرگونه جمعیت غیرنظامی و اهداف نظامی

از آنجایی که هدف اصلی حمله باید هرگونه جمعیت غیرنظامی باشد، حملاتی که به طور اصلی و اولیه علیه اهداف نظامی هدایت شده‌اند، از شمول نابودسازی استثنا هستند. به منظور تشخیص این نکته که هدف یک حمله، غیرنظامیان بوده‌اند یا اهداف نظامی، دادگاه ممکن است این مسئله را مدنظر قرار دهد که آیا طرف مربوطه حقوق جنگ را رعایت کرده است یا خیر. هرچند باید دقت نمود که این گفته به این معنی نیست که اگر هدف‌گیری غیرنظامیان با ضرورت نظامی توجیه شود، قانونی و مشروع است، چراکه هدف‌گیری غیرنظامیان یک ممنوعیت مطلق و بی‌قید و شرط در حقوق بین‌الملل است. به عنوان مثال، در قضیهٔ مرکسید^۱ که در دیوان کیفری یوگسلاوی مطرح شد، جرائمی که علیه گروهی از مردم غیرنظامی هدایت شده بود، بر مبنای استنباط آنها از درگیری در نیروهای مسلح بود و بنابراین به طور متفاوتی از جرائم علیه جمعیت غیرنظامی با آن برخورد شد. این جرائم جزء جنایات علیه بشریت قلمداد نشدند، حتی با اینکه فقط دو روز بعد از اینکه عاملان در یک حملهٔ گسترده به غیرنظامیان در همان منطقه مشارکت کرده بودند، ارتکاب یافته بود. چون عاملان با این تصور که قربانیان از اعضای نیروهای مسلح هستند، به آنها حمله کرده بودند، انگیزهٔ آنها این نبود که اعمالشان تشکیل‌دهندهٔ بخشی از یک حمله علیه جمعیت غیرنظامی باشد و بنابراین هیچ رابطه‌ای بین اعمال و جرائم وجود ندارد.^۲

۱.۲.۳.۲. ارتباط بین هرگونه جمعیت غیرنظامی و رزمندگان (مبارزان)

اعضای جمعیت غیرنظامی مردمی هستند که هیچ اقدام یا مشارکت فعالی در مخاصمات ندارند. حضور برخی از اشخاصی که تحت شمول تعریف غیرنظامیان قرار نمی‌گیرند، جمعیت غیرنظامی را از ویژگی غیرنظامی بودن محروم نمی‌کند. «جمعیت غیرنظامی» ویژگی کلی جمعیت را توصیف می‌کند. یک جمعیت غیرنظامی همواره غیرنظامی تلقی می‌شود، حتی اگر در گروه آنها پلیس مسلح یا سربازان مجزایی وجود داشته باشد. جمعیت باید «عمدتاً» حائز ویژگی غیرنظامی باشد. حضور اعضای گروه مقاومت در داخل جمعیت یا رزمندگان سابق که سلاح خود را به زمین گذاشته‌اند و دیگر غیرنظامیان، تا زمانی که جمعیت «عمدتاً غیرنظامی» است، ویژگی غیرنظامی یک جمعیت را تغییر نمی‌دهند.

1. Mrksid.

2. Prosecutor v. Mile Mrkić, 2009, para.235-239.

به منظور اطلاع از سابقه موضوع، می‌توان به ماده ۵۰ پروتکل الحاقی اول کنوانسیون‌های ژنو اشاره نمود. این ماده پس از تعریف غیرنظامیان و جمعیت غیرنظامی اشخاصی که جزء نیروهای مسلح طرف منازعه بوده و از میدان نبرد خارج شده‌اند، اعضای نیروهای مسلح، و اعضای شبیه نظامیان یا سپاهیان داوطلبی که بخشی از چنین نیروهایی را تشکیل می‌دهند، حتی وقتی مسلح نیستند یا در مبارزه نیستند، غیرنظامی ندانسته است. به علاوه، اعضای سایر گروه‌های شبه‌نظامی و اعضای دیگر سپاهیان داوطلب (به غیر از کسانی که بخشی از نیروهای مسلح را تشکیل می‌دهند که در بالا ذکر شد)، از جمله گروه‌های مقاومت سازمان‌یافته، هم نمی‌توانند ادعای وضعیت غیرنظامیان را تحت این شرایط برای خود مطرح کنند:

- آنها متعلق به بخشی از مخاصمه باشند؛
- تحت فرماندهی شخصی باشند که مسئول اعمال زیردستان خود است؛
- دارای علامت مشخصه متمایزکننده‌ای باشند که از دور قابل تشخیص و شناسایی باشد؛
- آشکارا حامل سلاح باشند؛
- مطابق با عرف‌ها و قوانین جنگی عملیات‌شان را هدایت کنند.

اگرچه کسانی که جزء غیرنظامیان محسوب نمی‌شوند، از قبیل اشخاصی که از میدان نبرد خارج شده‌اند، هنوز می‌توانند قربانی اعمالی باشند که در فهرست جنایت علیه بشریت آمده است، به شرطی که همه شرایط لازم دیگر وجود داشته باشد و به‌ویژه عمل مربوطه بخشی از یک حمله گسترده یا سازمان‌یافته علیه هرگونه جمعیت غیرنظامی باشد. به عبارت دیگر، هیچ ضرورت یا عنصری در جنایت علیه بشریت وجود ندارد که مقرر کند همه قربانیان جرائم فهرست‌شده باید غیرنظامی باشند.

۱.۲.۴. ضروریات سیاسی (داشتن طرح مشترک) یا سازمان‌دهی

در دیوان بین‌المللی کیفری، حمله باید «به منظور پیشبرد سیاست سازمانی یا دولتی انجام شده باشد» و مستلزم این است که یک دولت یا سازمان به‌طور فعال چنین حمله‌ای را علیه یک جمعیت غیرنظامی ترویج یا تشویق کرده باشد. لزومی ندارد که سیاست در بالاترین سطح یک دولت اتخاذ شده باشد، بلکه سیاست‌هایی که به وسیله ارگان‌های دولتی محلی یا منطقه‌ای اتخاذ

می‌شود، می‌تواند کافی باشد. شعبه محاکمه دیوان بین‌المللی کیفری با اکثریت آرا رأی داد که سازمان‌های غیردولتی می‌توانند در راستای اهداف بند ۲ ماده ۷ اساسنامه رم، سیاست حمله به یک جمعیت غیرنظامی را طراحی و تدبیر و اجرا کنند. عناصری که در زیر می‌آید، می‌تواند در تعیین اینکه آیا یک گروه، واجد شرایط یک سازمان براساس بند ۲ ماده ۷ است یا خیر، مد نظر قرار گیرد:

بند ۲ ماده ۷ اساسنامه رم:

۱. آیا گروه مربوطه تحت هدایت یک فرمانده مسئول، یا دارای یک سلسله مراتب تأسیس است یا خیر؟

۲. آیا گروه مربوطه در واقع دارای ابزارهایی برای انجام یک حمله گسترده یا سازمان‌یافته علیه یک جمعیت غیرنظامی می‌باشد یا خیر؟

۳. آیا گروه مربوطه بخشی از سرزمین یک دولت را تحت کنترل دارد یا خیر؟

۴. آیا گروه مربوطه به‌عنوان یک هدف اولیه فعالیت‌های جنایی علیه جمعیت غیرنظامی دارد یا خیر؟

۵. آیا گروه مربوطه صریحاً یا ضمناً انگیزه حمله به یک جمعیت غیرنظامی را دارد یا خیر؟

۶. آیا گروه مربوطه بخشی از یک گروه بزرگ‌تر با تمام یا برخی از معیارهای ذکرشده در بالا می‌باشد یا خیر؟».

۱.۲.۵. بررسی رابطه یا پیوند داشتن با یک حمله

اعمال اتهامی باید «بخشی از» یک حمله گسترده یا سازمان‌یافته هدایت‌شده علیه یک جمعیت غیرنظامی باشد و نه فقط یک هم‌زمانی ساده بین اعمال و حمله انجام‌شده. در تمامی موارد جنایت علیه بشریت، نیاز نیست که حمله علیه قربانیان متعددی انجام شده باشد، مگر در خصوص نابودسازی.

به عبارت دیگر، در تمام مصداق جنایت علیه بشریت، به جز نابودسازی، عملی که مستقیماً علیه یک تعداد محدود از قربانیان یا حتی علیه یک قربانی انجام می‌شود، می‌تواند کافی باشد، مشروط بر اینکه بخشی از یک حمله گسترده یا سازمان‌یافته علیه یک جمعیت غیرنظامی باشد. ضرورت وجود ارتباط و پیوند دو عنصر دارد که دادستان باید ثابت کند:

الف) ارتکاب به عملی که برحسب ماهیت یا عواقبش در پیشبرد حمله مؤثر بوده است؛
 ب) دانش و آگاهی متهم به اینکه این حمله علیه مردم غیرنظامی است و اینکه عمل و اقدام او بخشی از این حمله را تشکیل می‌دهد.
 به منظور تعیین اینکه آیا عمل ممنوعی که متهم انجام داده است، بخشی از یک حمله را تشکیل می‌دهد، عواملی از این دست را در نظر می‌گیرند:

- ویژگی‌ها؛

- اهداف؛

- ماهیت؛

- عواقب و پیامدهای عمل ارتكابی؛

- شباهت بین اعمال متهم با دیگر اعمال ارتكابی؛

- زمان و مکان اعمال و اینکه چگونه آنها مرتبط به حمله هستند و به‌ویژه اینکه چگونه اعمال به حمله یا پیشبرد سیاست‌های حمله مرتبط هستند.

تأکید می‌گردد که اعمال ارتكابی باید مرتبط با حمله باشند. جرمی که قبل، بعد یا به دور از حمله اصلی علیه جمعیت غیرنظامی انجام شده باشد، در صورتی که به اندازه کافی مرتبط باشد، هنوز می‌تواند بخشی از حمله تلقی شود. هرچند عمل ممنوع شده نباید یک اقدام جداگانه باشد. گاهی یک عمل به‌عنوان عملی جداگانه تعیین می‌شود و به قدری از حمله فاصله دارد که با در نظر گرفتن شرایط و زمینه‌ای که عمل در آن ارتكاب یافته است، نمی‌توان به‌طور معقول و منطقی گفت که بخشی از حمله است. لازم نیست که اعمال اتهامی حتماً مشابه سایر اعمالی باشند که در طول حمله ارتكاب یافته‌اند. برای مثال، اگر یک حمله منتج به کشته شدن شود و یک شخص به‌عنوان بخشی از حمله مرتکب خشونت جنسی شده باشد، شخص مذکور مرتکب جنایت علیه بشریت از نوع خشونت جنسی شده است، البته به شرطی که عناصر متنی ضروری و معیار ارتباط هم وجود داشته باشد.

بر همین اساس و طبق تفسیر مندرج ذیل ماده ۷ اساسنامه، حمله مورد نظر در صدر ماده مذکور باید دارای ویژگی‌هایی باشد. به‌هرروی، اساسنامه و عناصر جرایم هر دو به خوبی بیان می‌کنند که این اعمال باید به‌عنوان بخشی از یک حمله رخ دهند. با این حال، این اعمال امکان دارد خود سبب حمله شوند. مثلاً ممکن است کشتار جمعی غیرنظامیان به‌عنوان حمله‌ای علیه

جمعیت غیرنظامی کافی باشد. هیچ لزومی ندارد که یک حمله مجزا علیه جمعیت غیرنظامی یکسانی رخ دهد که در آن قتل‌های رخ داده اثبات شوند^۱.

تعریف «حمله» که می‌تواند «گسترده یا سازمان یافته» باشد، در قسمت‌های پیشین بررسی گردید. در اینجا برای روشن کردن اینکه معنی «حمله» همان‌طور که توسط عناصر جرائم تأیید شده، با «حمله نظامی» که توسط حقوق بین‌الملل بشردوستانه تعریف شده است، ضرورتاً برابر نیست، کفایت می‌کند^۲، بلکه این واژه به‌طور کلی‌تر به یک رشته عملیات جنگی یا عملیاتی اطلاق می‌شود که علیه جمعیتی غیرنظامی انجام می‌شود؛ «مجموعه‌ای از اعمال» واژه‌ای مناسب است که در قسمت (الف) بند ۲ استفاده می‌شود. لازم نیست که این حمله حتی شامل نیروهای نظامی یا خصومت‌های مسلحانه یا هرگونه نیروی خشونت‌آمیزی باشد^۳، بلکه ممکن است شامل هر بدرفتاری با جمعیت غیرنظامی نیز باشد^۴.

۱.۲.۶. عنصر روانی، داشتن آگاهی از حمله

یک متهم علاوه بر انگیزه ارتکاب اعمال مادی جرم، مانند جلوگیری از دسترسی به دارو یا غذا، باید چهارچوب گسترده‌تری را درباره اعمال ارتكابی خود بداند و به‌ویژه دانستن این دو نکته لازم است که:

(الف) حمله علیه جمعیت غیرنظامی هدایت و رهبری شده است؛

(ب) عمل مجرمانه او بخشی از حمله را تشکیل می‌دهد یا حداقل این خطر وجود دارد که اعمال او بخشی از حمله باشد.

1. Akayesu Case, 1998, para. 581.

۲. بند ۳ از مقدمه ماده ۷ در عناصر جرایم صریحاً بیان می‌کند: «لازم نیست این اعمال یک حمله نظامی را تشکیل دهند». ماده ۴۹ بند ۱ پروتکل اول الحاقی «حملات» در زمینه نظامی را به‌عنوان «اعمال خشونت علیه رقیبان تعریف می‌کند، چه در جرم و چه در دفاع».

۳. برای اطلاعات بیشتر، ر.ک:

(Kunarac, 2002, para 416: prosecutor v. Rutaganda, 2000, para 70; Prosecutor v. Musema, 2000, para 205 Mettraux, 2005, 165).

۴. برای اطلاعات بیشتر، ر.ک:

(prosecutor v. Stakic, 2003, para 623, prosecutor v. Semanza, 2003, para 327; prosecutor v. kajelijeli, judgment, trial chamber, 2003, para 868, Kunarac (trial chamber judgment), 2002, para. 416).

وجود نداشتن چنین آگاهی ممکن است جرم را تبدیل به یک جرم عادی کند یا بسته به شرایط و اوضاع و احوال، یک جرم جنگی باشد. عنصر روانی اطلاع، مربوط به اطلاع از زمینهٔ حمله است، نه انگیزه و علت حمله. مادهٔ ۷ بر لزوم آگاهی فرد مرتکب جنایت نسبت به حملهٔ وسیع، گسترده یا نظام‌مند علیه جمعیت غیرنظامی تأکید دارد.^۱ به عبارت دیگر، مرتکب جنایت از اینکه رفتار او بخشی از یک حملهٔ گسترده یا نظام‌مند علیه یک جمعیت غیرنظامی است، آگاهی داشته یا اینکه این اقدام را با هدف تبدیل شدن به بخشی از یک حملهٔ گسترده و نظام‌مند علیه جمعیت بشری انجام داده باشد. همچنین باید اشاره کرد که هدف نهایی نیروهای حمله‌کننده (از قبیل بازگرداندن دموکراسی) به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند توجیه‌کنندهٔ حمله به جمعیت غیرنظامی باشد؛ چراکه مقررات حقوق بین‌الملل بشردوستانه و ممنوعیت مطلق که در معاهدات و حقوق بین‌المللی عرفی در خصوص هدف قرار دادن جمعیت غیرنظامی آمده است، مانع توجیه چنین اقدامی با هدف ضرورت نظامی یا هر هدف دیگری می‌شود.

قسمت (ب) بند ۲ مادهٔ ۷ اساسنامهٔ دادگاه کیفری بین‌المللی نیز در تبیین جرم نابودسازی، از آن به تحمیل عمدی شرایط زندگی نام برده و تحقق آن به صورت غیرعمدی را نپذیرفته است. مادهٔ ۳۰ اساسنامهٔ دادگاه کیفری بین‌المللی نیز جز در مواردی که به نحو دیگری مقرر شده باشد، تحقق جرایم تحت صلاحیت دیوان را فقط به صورت عمدی ممکن دانسته و لذا اظهار نظر به تحقق جنایات علیه بشریت به صورت غیرعمدی مخالف با این مقرر است. از سوی دیگر، برای تحقق جرایم علیه بشریت، با توجه به اینکه علاوه بر جرایم پایه، علم مرتکب به اینکه رفتار او بخشی از حمله را تشکیل می‌دهد، لازم و ضروری است، همین امر تحقق غیرعمدی بودن جرایم پایه را ناممکن می‌سازد؛ زیرا نمی‌توان تصور نمود که جرم پایه (مثلاً قتل) غیرعمدی باشد و هم‌زمان مرتکب در لحظه ارتکاب رفتار بداند که رفتار او قسمتی از حملهٔ گسترده یا سازمان‌یافته (مثلاً کشتار انبوه) را تشکیل می‌دهد، زیرا علم به مورد اخیر زمانی ممکن خواهد بود که رفتار به صورت عمدی ارتکاب یابد.^۲

1. Tadic, trial chamber judgment, 1995, para. 565

۲. جرایم علیه بشریت در رویهٔ قضایی محاکم کیفری بین‌المللی سازمان ملل متحد، ص ۳۶.

۲. واکاوی مفهوم و ارکان جرم نسل‌کشی در پرتو اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی

۲.۱. مفهوم نسل‌کشی

«نسل‌کشی» یا «ژنوساید» توسط مؤلفان ایرانی به معانی گوناگونی چون نسل‌کشی، نسل‌زدایی، کشتار جمعی، کشتار گروهی و قوم‌کشی ترجمه شده است. جرم محسوب شدن نسل‌کشی ابتدا در سال ۱۹۴۸ میلادی از سوی یک حقوق‌دان لهستانی، به نام «رافائل لمکین» پیشنهاد داده شد. وی که مبتکر واژه نسل‌کشی نیز می‌باشد، در جریان «پنجمین کنفرانس بین‌المللی یکنواخت‌سازی حقوق جزا» در مادرید، پیشنهاد کرد که نابودسازی گروه‌های نژادی، مذهبی یا اجتماعی از لحاظ حقوق ملل جرم محسوب گردد. وی این عقیده را در کتاب خود تحت عنوان «نقش دول محور در اروپای اشغالی» که در سال ۱۹۴۴ میلادی منتشر شده، به تفصیل بیشتری مورد بحث قرار داده است. مباحث و تعاریف وی مبنای تنظیم کنوانسیون نسل‌کشی سازمان ملل متحد قرار گرفت.^۱

اساسنامه دیوان پس از آنکه در ماده ۵، نسل‌کشی را در صلاحیت دیوان قرار داده است، در ماده ۶، نسل‌کشی در اساسنامه دیوان را عبارت از هریک از اعمال مشروحه ذیل برشمرده است که به قصد نابود کردن تمام یا قسمتی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی از حیث همین عناوین ارتکاب می‌یابد:

- قتل اعضای یک گروه؛
- ایراد صدمه شدید نسبت به سلامت جسمی یا روحی اعضای یک گروه؛
- قراردادن عمدی یک گروه در معرض وضعیت زندگی نامناسبی که منتهی به زوال قوای جسمی کلی یا جزئی آن بشود؛
- اقداماتی که به منظور جلوگیری از تولد و تناسل یک گروه صورت گیرد؛
- انتقال اجباری اطفال یک گروه به گروه دیگر.

۲.۲. ارکان تحقق جنایت نسل‌کشی

۱. میرمحمدصادقی، ۱۳۷، ص ۱۳۰.

۲.۲.۱. نابودی تمام یا بخشی از یک گروه

در ماده ۶ عنوان شده است که نسل‌کشی باید بر روی «تمام یا قسمتی از یک گروه» واقع گردد. در راستای بررسی این مفهوم، هرچند عبارت «تمام یک گروه» از تدقیق برخوردار است، اصطلاح «بخشی از یک گروه» مبهم و نیازمند بررسی دقیق‌تری است. در بررسی این عبارت باید مشخص شود که چه تعداد از افراد یک گروه باید قربانی اعمال فوق شوند تا جنایت نسل‌کشی تحقق یابد. به نظر می‌رسد کافی نیست تا جنایت مندرج در ماده ۶ بر ضد چند نفری انجام شود که ممکن است به‌طور اتفاقی وابسته به یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی هم باشند تا جنایت نسل‌کشی ارتکاب یابد؛ در عین حال، برای تحقق جنایت نسل‌کشی نابودی کامل اعضای یک گروه نیز مد نظر نیست، بلکه باید هدف اعمال مندرج در ماده ۶ اساسنامه نابودی عده قابل توجهی از اعضای یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی باشد و چنانچه قسمتی از یک گروه واجد ویژگی پیش‌گفته نباشد، شاید بتوان عمل ارتكابی را در قالب جنایات بر ضد بشریت گنجانند.

همچنین باید در نظر داشت که با توجه به اصول «تفسیر مضیق در مسائل کیفری» و «قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها» نمی‌توان ارتکاب اعمال مندرج در ماده ۶ اساسنامه را در خصوص گروه‌های سیاسی و اجتماعی نیز در قلمرو جنایت نسل‌کشی قرار داد. اما در صورت وجود شرایط لازم، می‌توان جنایات بر ضد آن گروه‌ها را در زمره جنایات بر ضد بشریت تعقیب نمود.

۲.۲.۲. لزوم وجود عنصر «انگیزه» در جنایت نسل‌کشی

صدر ماده ۶ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی اشعار می‌دارد: «منظور از جنایت نسل‌کشی یکی از اعمال مشروحه زیر است که به انگیزه... ارتکاب یافته‌اند». اعمال ممنوعه‌ای که در بندهای گوناگون این ماده به‌عنوان جنایت نسل‌کشی آورده شده‌اند، در ماهیت به گونه‌ای هستند که باید با آگاهی، انگیزه و سبق تصمیم ارتکاب یابند. چنین اعمالی معمولاً در اثر یک حادثه یا یک قصور ساده ارتکاب نمی‌یابند. باوجود این، باید به این نکته توجه داشت که انگیزه کلی برای ارتکاب یکی از اعمال ممنوعه در این ماده حتی توأم با آگاهی که سبب بروز آثار احتمالی برای قربانی یا قربانیان شود، در قلمرو جنایت نسل‌کشی قرار نمی‌گیرد؛

بلکه ماهیت این جنایت به گونه‌ای است که وجود حالت روحی یا انگیزه و نیت خاص درباره کسب نتایج کلی چنین اعمال ممنوعه‌ای را نیز می‌طلبد. این انگیزه باید نابودی اعضای یک گروه یا بخشی از آن به دلیل وابستگی ایشان به یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی باشد، نه انگیزه از بین بردن یک گروه یا بخشی از آن به خاطر هویت شخصی ایشان.

۲.۲.۳. اعمال ممنوعه

اعمال ممنوع شامل اعمالی است که در بندهای مختلف ماده ۶ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی مندرج می‌باشند. این اعمال شامل قتل، لطمه به تمامیت جسمی و روحی، ایجاد شرایط نامساعد زیستی، ممانعت از توالد و انتقال کودکان در یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی است. بدیهی است، فقط آن دسته از اعمال نسل‌کشی تلقی می‌گردند که در زمره یکی از این موارد مصرح در ماده ۶ باشند. به عبارت دیگر، فعل مرتکب حصری و نه تمثیلی است.

۲.۳. مصادیق اعمال ممنوعه جرم نسل‌کشی در ماده ۶ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی

ماده ۶ اساسنامه در خصوص نسل‌کشی اشعار می‌دارد: «منظور از نسل‌کشی در این اساسنامه، هر یک از اعمال مشروحه ذیل است که به انگیزه نابود کردن تمام یا قسمتی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی از حیث همین عناوین ارتکاب یابد:

الف) قتل اعضای یک گروه؛

ب) ایراد صدمه شدید نسبت به سلامت جسمی یا روحی اعضای یک گروه؛

ج) قراردادن عمدی یک گروه در معرض وضعیت زندگی نامناسبی که منتهی به زوال قوای جسمی به صورت کلی یا جزئی شود؛

د) اقداماتی که به منظور جلوگیری از توالد و تناسل یک گروه صورت گیرد؛

ه) انتقال اجباری اطفال یک گروه به گروه دیگر».

۲.۳.۱. قتل یا ایراد صدمات شدید نسبت به سلامت جسمی یا روحی

این عنوان دربرگیرنده اعمال مجرمانه گوناگونی، چون شکنجه، تجاوز به عنف، خشونت جنسی یا رفتار غیرانسانی و تحقیرآمیز، اخراج از خانه، تعقیب و آزار اعضای گروه، مجبور کردن قربانی به دراز کشیدن در جلوی وسیله نقلیه و تهدید به راندن بر روی او، مجبور کردن قربانی به

کتک زدن قربانی دیگر و بستن دو قربانی به یکدیگر که یکی باعث خفگی دیگری شود، می‌گردد.

صدمه شدید روانی نیز ممکن است با به‌کارگیری مواد مخدر یا عوامل روان‌گردان وارد شود، به‌صورتی که قوا و استعدادهای روانی اعضای گروه را تحلیل برد و به سقوط یا تنزل اخلاقی آنها بینجامد. صدمه روانی چیزی بیش از صدمه جزئی یا موقتی به قوای ذهنی است، اما شدت صدمه جسمی یا روانی لزوماً به معنای ماندگاری یا التیام‌ناپذیری آن نیست، چنان‌که در مواردی چون تجاوز به عنف و دیگر خشونت‌های جنسی صدمه شدید تلقی می‌شود، اما این صدمات معمولاً همیشگی نیستند. ناگفته نماند که بعضی از اعمال مذکور، چون شکنجه، ممکن است با اجتماع شرایط دیگر جنایت علیه بشریت یا جنایت جنگی تلقی شود.

همچنین قرار دادن عمدی یک گروه در شرایط زندگی نامناسب که منتهی به زوال قوای جسمی تمام یا قسمتی از آن گروه شود، در این قسمت قرار می‌گیرند؛ اعمالی که موجب نابودی تدریجی اعضای گروه قربانی می‌شود و از جمله شرایط زیستی نامناسب، مواردی چون محروم کردن از منابع ضروری برای ادامه حیات، مثل غذا یا خدمات پزشکی، اخراج سازمان‌دهی شده از محل‌های سکونت، اجبار به انجام کارهای فوق‌العاده یا تحمیل بار سنگین، تحمیل رژیم غذایی خاص، محروم کردن از لباس در شرایط آب و هوایی نامساعد، بمباران شهرها یا مناطق امن و حفاظت‌شده و نگهداری در اردوگاه‌های آوارگان و تجاوز به عنف است. ماده ۶ اساسنامه با عبارت کلی قراردادادن در شرایط زندگی نامناسب، تلاش نموده علاوه بر قتل و صدمات شدید جسمی و روحی، هر نوع بدرفتاری دیگر با گروه، اعم از فعل یا ترک فعل که به نابودی فیزیکی تمام یا قسمتی از یک گروه منجر شود، را مشمول تعریف نسل‌کشی قرار دهد.^۱

۲.۳.۱.۱. تحمیل اقداماتی به منظور جلوگیری از تولد در گروه

جلوگیری از زادوولد یکی دیگر از روش‌های نابودی تدریجی گروه‌هاست که این کار با اعمالی چون عقیم‌سازی، کنترل اجباری ولادت‌ها، جداسازی زنان و مردان، ممنوعیت ازدواج، حامله کردن اجباری زنان و اجبار به سقط جنین یا حمل، ممکن است انجام شود. دیوان بین‌المللی کیفری رواندا خاطرنشان ساخته است در جوامع پدرسالار (که اعضای گروه به وسیله

۱. طیب، علیرضا، «نسل‌کشی و کشتار سیاسی»، تهران: مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ۱۳۷۰، ص ۸۴.

هویت پدرانشان شناخته می‌شوند) تجاوز به عنف ممکن است یکی از روش‌های جلوگیری از تولد و تناسل در داخل گروه تلقی شود؛ زیرا طفلی که به این طریق متولد می‌شود، به گروه اصلی تعلق نخواهد داشت. در واقع این طفل از طرف گروه مهاجم به گروه قربانی تحمیل می‌شود تا ترکیب جمعیتی آن را به نفع خود تغییر دهد.

یکی از نویسندگان در خصوص تجاوز به عنف، به عنوان یکی از شیوه‌های جلوگیری از رشد جمعیت گروه، خاطر نشان می‌سازد که در فرهنگ مسلمانان بوسنی و بسیاری دیگر از فرهنگ‌ها، زنی که مورد تجاوز قرار گرفته یا از مرد بیگانه‌ای باردار شده است، طرد می‌شود و نمی‌تواند ازدواج کند؛ بدین ترتیب آن زن از زادن فرزند و ایفای نقش مادری در داخل گروه محروم می‌شود. تحمیل و اجبار در اینجا محدود به اجبار جسمی و فیزیکی نیست، بلکه ممکن است شامل تهدید به استفاده از زور یا اجبار باشد، مانند آنچه که در اثر ترس از اعمال خشونت، اکراه، بازداشت، فشار روانی یا سوءاستفاده از قدرت علیه آن شخص یا اشخاص دیگر ایجاد می‌شود. بالاخره اینکه برای تحقق این جنایت لازم نیست اعمال متهم به نتیجه بینجامد و باعث کاهش زاد و ولد در گروه شود.

۲.۳.۱.۲. انتقال اجباری کودکان از گروهی به گروه دیگر

انتقال اجباری کودکان از گروهی به گروه دیگر، چه به صورت کوچانیدن و چه ربودن آنها، باعث صدمات شدید روحی بر اطفال، والدین و بستگان نزدیک آنها می‌شود و امنیت روحی و روانی و سلامت جسمی آنها را شدیداً به خطر می‌اندازد. این عمل همچنین باعث از بین رفتن میراث فرهنگی، زبانی، مذهبی و هویت اجتماعی کودکان می‌شود و آنان را به گروه غالب همانند می‌سازد.

چنانچه این اقدامات با هدف از بین بردن گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی باشد، با جمع شدن سایر شرایط می‌توان آن را در زمره نسل‌کشی دانست. اما چنانچه هدف از بین بردن چنین گروهی نباشد و فقط نابود کردن جمعیتی انسانی یا گروهی خارج از گروه‌های مصرح در صدر ماده ۶ باشد، عمل ممکن است مشمول مصادیقی از جنایت علیه بشریت مانند نابودسازی گردد.

نتیجه‌گیری

هر چند که در دادگاه نورنبرگ، جنایت نسل‌کشی به‌عنوان بخشی از جنایت علیه بشریت قلمداد می‌شد، با توجه به تمایل حقوق بین‌الملل به حرکت به سمت انسانی‌شدن و ممانعت از بی‌کیفرمانی بزه‌کاران، جنایت نسل‌کشی در اساسنامه روم به‌عنوان یک جنایت مجزا از جنایت علیه بشریت تفکیک شد. اما وجود برخی تشابهات بین دو جرم نسل‌کشی و نابودسازی به‌عنوان مصداقی از جرایم علیه بشریت، ضرورت بررسی دقیق هر یک از این دو جرم و بیان تمایز آن دو را با یکدیگر بیش از پیش آشکار نمود. شاید بتوان ادعا نمود یکی از مهم‌ترین وجوه تمایز نابودسازی و نسل‌کشی، نیازمندی نسل‌کشی به وجود انگیزه خاص، یعنی از بین بردن تمام یا بخشی از یک گروه مذهبی، نژادی، قومی یا ملی و عدم‌نیاز نابودسازی به چنین انگیزه‌ای است. در نابودسازی انگیزه مرتکب از بین بردن تمام یا بخشی از یک جمعیت عنوان شده است، فارغ از اینکه مذهب، نژاد، قومیت و ملیت این جمعیت برای مرتکب نابودسازی مهم باشد. به عبارت دقیق‌تر، مرتکب نابودسازی، جمعیت را به صرف انسان بودن از بین می‌برد؛ حال آنکه مرتکب نسل‌کشی گروه را به دلیل تعلق داشتن به یک مذهب، نژاد، قوم یا ملیت نابود می‌کند. این وجه تمایز به‌خصوص در جایی که قربانیان جرم یک گروه یا جمعیت سیاسی باشند، رخ می‌نماید. با توجه به اصل تفسیر مضیق قوانین جزایی، اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها، به‌خصوص صدر ماده ۶ اساسنامه که گروه‌های مدنظر حمایت در مقابل نسل‌کشی را احصا نموده است، ارتکاب اعمال مصرح در ماده ۶ بر روی یک گروه سیاسی را نمی‌توان نسل‌کشی قلمداد نمود؛ حال آنکه ممکن است در صورت وجود شرایط، آن را مصداقی از نابودسازی دانست.

وجه فارغ دوم نابودسازی و نسل‌کشی را می‌توان چنین بیان کرد که در نابودسازی لازم است اقدامات مرتکب به‌عنوان بخشی از یک حمله سازمان‌یافته یا گسترده و یا به‌عنوان بخشی از یک طرح کلی یا سازمان‌یافته برای از بین بردن گروه، ارتکاب یافته باشند. به عبارت دقیق‌تر، مرتکب علاوه بر قصد ارتکاب این جرم، بداند که یک حمله به یک جمعیت غیرنظامی وجود دارد و رفتار وی بخشی از آن حمله را تشکیل می‌دهد، هر چند که آگاهی از جزئیات حمله داخل در عنصر روانی جرم نیست و لازم نیست مرتکب در اهداف و انگیزه‌های حمله نیز سهیم باشد. حال آنکه برای تحقق نسل‌کشی لزومی ندارد که اقدامات مرتکب به‌عنوان بخشی از یک حمله

سیستماتیک یا گسترده و یا به‌عنوان بخشی از یک طرح کلی یا سازمان‌یافته برای از بین بردن گروه، ارتکاب یافته باشند^۱.

به‌عنوان سومین وجه فارغ بین این دو جرم، می‌توان به لزوم غیرنظامی بودن جمعیت مورد حمله در جرم نابودسازی اشاره کرد؛ امری که در قسمت ۱ ماده ۷ اساسنامه به صراحت بر آن تأکید شده است. حال آنکه در نسل‌کشی نظامی یا غیرنظامی، بودن گروه قربانی تأثیری در تحقق نسل‌کشی ندارد^۲.

در نابودسازی اینکه آیا متهم اعمال خود را علیه جمعیت هدف یا صرفاً علیه یک قربانی سازمان‌دهی کرده است، اهمیتی ندارد و این خود حمله است که باید علیه جمعیت هدف مدیریت شده باشد و متهم فقط باید از اینکه اقدامات او بخشی از این حمله است، آگاهی داشته باشد^۳، اما در نسل‌کشی مرتکب باید اعمال خود را در راستای نابودی اعضای یک گروه یا بخشی از آن سازمان‌دهی کرده باشد و صرف ارتکاب عمل بر روی یک قربانی نمی‌تواند نسل‌کشی تلقی گردد.

1. The Prosecutor v. Blagojevic and Jokic, Case No. IT-02-60-T, Judgement, 17 January 2007. para. 54

۲. جرایم علیه بشریت در رویه قضایی محاکم کیفری بین‌المللی سازمان ملل متحد، ص ۲۴.

۳. نمونه بارز این رویکرد رأی دیوان عالی اسرائیل در قضیه آیشمن است:

Prosecutor vs. Eichman, 1961, para. 277.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

کتاب

۱. آشوری، محمد، **آیین دادرسی کیفری**، جلد ۲، تهران: انتشارات سمت، چاپ پنجم، ۱۳۸۴.
۲. اخوان، پیام، **مجازات جنایات جنگی در یوگسلاوی سابق: موقعیتی بحرانی برای نظم نوین جهانی، در: حقوق بشر در پرتو تحولات بین المللی**، ترجمه حسین شریفی طراز کوهی، تهران: نشر دادگستر، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۳. شبت، ویلیام، **مقدمه‌ای بر دیوان کیفری بین المللی**، مترجمان سیدباقر میرعباسی، حمید الهوتی نظری، تهران: انتشارات جنگل، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۴. میر محمد صادقی، حسین، **حقوق جزای بین الملل «مجموعه مقالات»**، تهران: نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۷۷.

مقاله

۵. بلوچی، حیدرعلی، «امنیت انسانی در روابط بین الملل»، نشریه مطالعات راهبردی، ۱۳۸۷، شماره ۱۴۵.
۶. سالواتور زاپالا، «مقامهای ارشد کشوری و مصونیت کیفری بین المللی»، ترجمه عبدالمجید سودمندی، نشریه راهبرد، ۱۳۸۵، شماره ۱۴.
۷. پورسعید، فرزاد، «امنیت انسانی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، نشریه مطالعات راهبردی، ۱۳۸۷، شماره ۴۱.
۸. جنت مکان، حسین، «تشکیل دادگاه ویژه لبنان نگاهی متفاوت در حقوق کیفری بین المللی»، نشریه حقوق، دوره ۹۳، ۱۳۸۸، شماره ۲.
۹. ذاقلی، عباس، «بررسی ظرفیت دیوان کیفری بین المللی برای رسیدگی به بزه قاچاق انسان»، نشریه پژوهش حقوق عمومی، ۱۳۸۸، شماره ۶۲.
۱۰. صابر، محمود، «آیین تعقیب جنایات در دادرسی دیوان کیفری بین المللی»، نشریه حقوق، دوره ۹۳، تابستان ۱۳۸۸، شماره ۲.
۱۱. Harff, Barbara، مترجم: طیب، علیرضا، «نسل کشی و کشتار سیاسی»، تهران: مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۴۳ و ۴۴، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۰.
۱۲. غالی، پطروس؛ مترجم: طیب، علی رضا؛ «نسل کشی»، تهران: مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۹۳ و ۹۴، خرداد و تیر ۱۳۷۴.
۱۳. فیروزآبادی، سیدجلال، «امنیت انسانی»، نشریه مطالعات راهبردی، ۱۳۸۷، شماره ۴۱.

۱۴. میر محمد صادقی، حسین، «جنون، مستی و صغر سن در اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی»، نشریه دادرسی، ۱۳۸۳، شماره ۴۴.
۱۵. مهدوی ثابت، محمدعلی، ضمیمه جزوه «حقوق جزای بین الملل»، دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشکده حقوق، سال تحصیلی، ۸۶-۸۵، ضمیمه ۴.

ب) منابع انگلیسی

16. Alkire, Sabina, "A conceptual framework for human security", Center for Research on Inequality Human Security, and Ethnicity (CRISE), working paper 2, London: Oxford university, 2003, P.2.
17. Articles of the draft Code of Crimes against the Peace and Security of Mankind, Report of the International Law Commission on the work of its forty-eighth session, (1996).
18. Official Records of the General Assembly, (1996) Fifty-first session, Supplement No.10, Extract from the Yearbook of the International Law Commission, vol. II(2).
19. C.Greenwood, (1998) The development of international humanitarian law by the international criminal tribunal for the former Yugoslavia, Max planck Yearbook of International Law .
20. Evans. Malcom D. (2007) "Statute Of The International Tribunal For The Prosecution Of Persons Responsible For Serious Violations Of International Humanitarian Law Committed In The Territory Of The Former Yugoslavia Since 1991(Statute Of ICTY)." In *International Law Documents*, Eighth Edition., 352-61. Oxford: Oxford University Press.
21. G. Mettraux, international crimes and the ad hoc tribunals(2005).
22. *History of the United Nations War Crimes Commission and the Development of the Laws of War*.(1948) Published by His Majesty's Stationary Office for the UNWCC, London.
23. I.Bantekas,(2006) "Corruption as an international crime and crime against humanity: An outline of supplementary criminal justice policies", Journal of International Criminal Justice, Vol.4, No.4,466.
24. ILC draft code and Commentary,(1993) YearBook of International Law Commission, Vol.1 .
25. Juge d'instruction a Bruxelles, (1999) Ordonnance 6 Nov 1998, Revue de droit penal et de criminologie.
26. *procès-verbaux* (10 November 1998, 12 July 1999, 30 November 1999, 8 May 2000, 17 January 2001 and 16 January 2002).
27. prosecutor v. Blaskic ,(2004) case no IT-95-14-A, judgment, appeals chamber.
28. prosecutor v. kajelijeli, (2003) judgment, trial chamber.
29. Prosecutor v. Kordic, ICTY, (2004) Case No IT-95/14/2-A, judgment , appeals chamber.
30. Prosecutor v. Kunarac et al. (2002) case no IT-96-23-A, judgment , appeals chamber.

31. Prosecutor v. Mile Mrkić, (2009)Case No. It-95-13/1-A, , para.235-239 .
32. Prosecutor v. Mrksic (1996), (Vukovar Hospital Decision), Review of the Indictment Pursuant to Rule 61 of the rules of procedure and evidence.
33. Prosecutor v. Muhimana, (2005)Case No . ICTR-95-1B-T.
34. prosecutor v. Muvunyi,(2006)Case No. ICTR -00-55A-T, Judgment, Trial chamber.
35. prosecutor v. Semanza, (2003),Case no ICTR-97-20-T, trial chamber.
36. prosecutor v. Stakic, (2003),Case No It-97-24-T, ICTY trial chamber .
37. Prosecutor v. Tadic, (1995), Decision on the Defense Motion for Interlocutory Appeal on Jurisdiction, Appeals Chamber.
38. Prosecutor vs. Jean-Paul Akayesu, (1998),Internationa Criminal Tribunal for Rwanda, Judgement of Chamber I Case No. ICTR-96-4-T.
39. Prosecutor vs. Tadic, (ICTY), (1999), Judgement in The Appeal Chamber, Case No. IT-94-1-A.
40. Public Prosecutor v. Menten, Judgement , (1981),Supreme Court of the Netherlands.
41. The Prosecutor V. Alfred Musema(2000) Case No. ICTR-96-13-A, Trial Chamber Judgement.
42. The Prosecutor V.Vincent Rutaganda(2000), Case No.ICTR -95-1C,Trial Chamber Judgement.
43. Prosecutor V. Eichman, International Law Reports, 1996.
44. Report of ILC special Rapporteur D. Thiam,Yearbook of International Law Commisiion,(1986) Vol.2 , U.N.Doc.A/CN.4/466 (1986 ILC special Rapporteur report) .
45. Report of UN Secretary-General , (1993) .
46. Statute Of International Criminal Tribunal For Rwanda(Statute Of ICTR) (1994). http://www.unict.org/sites/unict.org/files/legal-library/100131_Statute_en_fr_0.pdf.
47. Statute Of Special Court For Sierra Leone(Statute Of SCSL), (2002). <http://www.rscsl.org/Documents/scsl-statute.pdf>.
48. The Rome Statute of The International Criminal Court, A/CONF.183/9 of 17 July 1998 and corrected by.